

دکتر صمد سامانیان*

استادیار پژوهش هنر دانشگاه هنر تهران

آمنه مافی تبار**

دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر

دانشگاه هنر تهران

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۳۸۹

(صص ۳۵-۵۲)

آشنایی با گوروهای آئین سیک**چکیده**

در کشور هندوستان و در طول قرن‌های متمادی، تنوعی از ادیان و آئین‌های بشری، برای پاسخگویی به نیازهای معنوی، به کار می‌رفته و مذهب به‌طور قابل ملاحظه‌ای در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سکنه‌ی این منطقه ظهور و نفوذ داشته است. با نگاهی به این ادیان می‌توان دریافت، ویژگی قابل ملاحظه‌ی آن‌ها تأثیر و تأثر از یکدیگر است. «سیکھیزم» به مثابه‌ی یکی از مصادیق این امر، عصاره‌ی معنویت اسلام و هندو به‌شمار می‌رود.

در مقاله‌ی حاضر قصد بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی نگاهی هرچند گذرا، بر نحوه‌ی شکل‌گیری و پیدایش این طریقت داشته، معتقدات و اصول پایه‌ای این دیانت و رهبران پایه‌گذار آن به خواننده معرفی گردد.

کلید واژه‌ها: سیک، گورو، خالصا، گورو گرنٲ صاحب، هند.

* mail: Samanian_S@yahoo.com

** E-mail: otsi_47@yahoo.com

مقدمه

سیکھیزم (Sikhism) دینی است که اعتبار و اهمیت به انسان را مورد توجه قرار می‌دهد. آئینی که هدف اصلی آن «بندگی حقیقی خداوند» و «اصلاح اجتماعی» است. بدین سبب نه تنها با اسلام که با دیگر ادیان الهی تشابه بسیار دارد.

از آنجا که اغلب آثار تحقیقی درباره ی سیکھیزم، کمابیش از شائبه ی پیش‌داوری و کم‌آگاهی خالی نیست، در این مقاله سعی خواهد شد نواقص فوق تا حد امکان کاهش یافته، معرفی صحیحی از اعتقادات و اصول آنها ارائه گردد؛ زیرا اینان طریقتی را برگزیده‌اند که هرچند به باور عده‌ای بدعت به‌شمار رفته و در حیطه ی مذاهب الهی نمی‌گنجد؛ اما اکثر آموزه‌ها و جلوه‌های نمادین آن برپایه ی نوع دوستی و برابری بوده و درخور توجه و بررسی است.

امری که با برقراری ارتباط صمیمانه با بقایای پیروان این مکتب در تهران و زاهدان بر نگارنده محرزگشت، در این راستا و در جهت آشنایی با این تعلیمات، اولین گام مؤثر آشنایی با رهبران پایه‌گذار این مکتب خواهد بود. در نوشتار حاضر قصد بر آن است که این آگاهی حاصل شود.

معنای لغوی واژه سیک

سیک (Sikh) در زبان پنجابی به معنی «شاگرد» است و اطلاق این کلمه به پیروان گورونانک (Guru Nanak) به این سبب است که آنان زندگی را مکتبی برای آموختن چیزهای خوب و خود را شاگرد این مکتب می‌دانند. (فاطمی، ۱۳۵۱: ۱) یا به بیان دیگر، پیروان این آئین، چون شاگرد گورو نانک بودند، خود را سیک نامیدند. (شاله، ۱۳۴۶: ۱۶۰). درحقیقت سیک از اصطلاح پنجابی «سیکنه» به معنی آموختن گرفته شده است و اولین سیک‌ها پیرو نانک بودند. (کول، ۱۳۸۵: ۵۸۹) زیرا او بنیان‌گذار آئین سیک بود که به لقب گورو، به معنی مرشد، معلم و پیشوا ملقب گشت.

نانک، بنیان‌گذار آئین سیک (۱۴۶۹-۱۵۳۹ م.)

نانک در خانواده‌ای هندو در ایالت پنجاب و روستایی که بعدها به افتخار او نانکانا صاحب (Nankanaa Sahib) نامیده شد، به دنیا آمد. نانک از هفت سالگی تا پانزده سالگی به آموختن علوم رایج مانند زبان هندی، سنسکریت و فارسی، ریاضی و وداها (Vedas) پرداخت. وی در دوران جوانی، اغلب اوقات غرق در تفکر بود و از کارهای دنیوی روی گردانی می‌کرد؛ اما سرانجام به واسطه‌ی شوهر خواهر خود، جی رام که پیشکار «دولت خان مولودی» در سلطانیپور بود، مشغول به کار شد و همان‌جا ازدواج کرد. او در این دوران در محیطی اسلامی با فرهیختگان و مردان مقدس ارتباط گرفت. (جلالی نائینی، ۱۳۴۸: ۴۱-۳۷).



گورو ناناک

در باور سیک‌ها گورونانک برگزیده شده بود تا انسان‌های گمراه و بی‌ایمان را هدایت کند. در جنم‌ساکھی‌ها (Janamsakhi) داستان برگزیده شدن نانک به عنوان گورو این‌گونه بیان شده است: یک روز صبح وقتی به همراه عده‌ای از دوستانش برای غسل به کنار رودخانه رفتند، نانک بعد از این که در آب فرو رفت دیگر بیرون نیامد. همراهانش تمام رودخانه را گشتند؛ ولی اثری از وی نیافتند و ناامید به خانه بازگشتند. ولی بعد از

سه روز، وقتی فردی برای غسل به کنار رودخانه رفت، نانک را دید که کنار رودخانه نشسته است. او فوراً این خبر را به جی رام رساند و همه به آنجا رفتند. از اولین بیاناتی که گورونانک گفت این بود که «هندو و مسلمانی وجود ندارد.» (شاکل، ۱۳۷۶: ۴۲۵) البته گورونانک هرگز قصد زیر سؤال بردن اسلام را نداشت؛ بلکه منظور وی از این عبارت اشاره به بندگی حقیقی خداوند بود؛ زیرا او همواره پافشاری جاهلانه بر آداب و ظواهر مذهبی بدون درک صحیح حقیقت را محکوم کرده و مردم را به تفکر در عمق تعالیم ادیان دعوت می کرد.



معبد طلا متعلق به سیک ها

نانک سپس به انباری که در اختیارش بود رفت و همه ی کالاهای آن را بین مردم تقسیم کرد. وقتی از وی خواستند به سر کارش برگردد گفت: من دیگر نمی توانم این کار را انجام دهم. من مأمور به انجام کار دیگری هستم. وی بیان داشت که به بارگاه الهی (Sach Khand) رفته و به او نوشیدنی بهشتی (Amrit) داده شده و خداوند به او گفته است که: «این جام تقدیس نام الهی است، آن را بنوش. من با تو هستم، من تو را مشمول رحمت خود می کنم و بلندمرتبه می سازم. برو به نام من شادی کن و به دیگران هم بیاموز که چنین کنند. من هدیه ی نام خود را بر تو ارزانی داشته ام.» (کول و سامبھی، ۱۳۶۹: ۷۹) بعد از این اتفاقات، نانک برای تبلیغ اندیشه های خود سفرهای متعدد به مراکز اصلی آئین هندو، بودا و اسلام را آغاز کرد. در اغلب این اوقات مرید نوازنده ای به نام «مردانا»، وی را همراهی می کرد. (جلالی نائینی، ۱۳۴۸: ۴۷). سیر و سفرهای گورو نانک

حدود پنجاه سالگی اش پایان یافت و او همراه با خانواده اش در «کرتارپور» مستقر شد. پیش از این زمان، نانک وظیفه‌ی خود را تنها ابلاغ اصل پیام می‌دانست؛ ولی بعد از آن، توجه خود را به انسجام جامعه‌ای که اطراف او گرد آمده بودند، معطوف می‌داشت و هم‌چنان مذهب و شریعت (Dharma) را به پیروان خود می‌آموخت. (کول و سامبھی، ۱۳۶۹: ۸۳)

نانک مدتی قبل از این که از دنیا برود، تمامی پیروانش را فرا خواند و یکی از پیروان خود به نام «لهنا» را به عنوان گورو معرفی کرد. نانک برای آن که به این انتصاب جنبه‌ی رسمی بدهد، پیش پای او تعظیم کرد و کتابی حاوی سرودهای خود را به لهنا داد و رشته‌ای پشمین که نماد زهد و ترک دنیا بود به او تقدیم نمود. آنگاه لهنا را به نام آنگد به معنی «از وجود من» نامید، و اعلام کرد که گوروی جدید مالک روح و وجود اوست. (Hari Ram, 2000: 113) زیرا طبق باور پیروان آئین سیک، هنوز جریان تکمیل نزول تعالیم گورو (Gurbani) کامل نشده و نیاز به جانشینانی وجود داشت.

طبق نقل جنم ساکھی‌ها، حتی مرگ نانک حاوی پیام وحدت و دوستی بین ادیان بوده است. گورونانک در آموزه‌هایش خداوند را با نام‌های مختلف اسلامی و هندویی می‌خواند و این کار وی باعث شده بود مسلمانان و هندوان، نانک را از خودشان بدانند. هنگام درگذشت نانک عده‌ای از مسلمانان قصد داشتند وی را بنا بر آئین اسلام دفن کنند. پیروان هندوی او نیز کهنانک را یکی از بهکتی‌های هندو (Bhakti) می‌دانستند، می‌خواستند وی را به رسم هندوان بسوزانند. از این رو در آخرین لحظات، نظر نانک را جویا شدند، او هم زیر درخت اقاقیای خشک شده‌ای نشست و گفت: هندوها در طرف راست و مسلمانان در طرف چپ من گل قرار دهند، هر کدام از دو گروه که فردا صبح گل‌های خود را تازه یافتند، جسد من را در اختیار بگیرند. پس از آن ملافه‌ای روی خود کشید و با علامت سر خدا را تعظیم کرد و از دنیا رفت. صبح روز بعد وقتی ملافه را از روی جسد وی کنار زدند، جسد وی را زیر آن نیافتند. اما گل‌هایی که در آنجا قرار داده بودند، شاداب بود. به هر حال گورونانک در هفتاد سالگی درگذشت و آیینی را بنیان نهاد

که تا به امروز به حیات خود ادامه می‌دهد. (Singh Brar, 2003: Guru Nanak Dev)

جانشینان گورونانک

بعد از گورونانک، نه گوروی انسانی یکی بعد از دیگری در مدت حدود دویست سال رهبری سیاسی و معنوی جامعه‌ای را که حول محور تعالیم نانک برپا شده بود، در دست داشتند. با بررسی تاریخ تحولات آئین سیک در دوران نه گوروی جانشین نانک، با تفاوت‌های بسیاری در شیوه‌ی رهبری آنان مواجه می‌شویم. در دوران پنج گوروی اول آئین سیک، امور معنوی و عرفانی مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ درحالی‌که محور آموزه‌های ششمین گورو تا دهمین و آخرین گوروی بشری سیک، بیشتر تحسین شجاعت و گسترش روحیه‌ی سلحشوری است. این تغییر رویه‌ی گوروها، نه به جهت انحراف بلکه به سبب مقتضیات دورانی بوده که آنان رهبری جامعه‌ی سیک را برعهده داشته‌اند.

گوروانگد (Guru Angad Dev) واستحکام بخشی آئین سیک (۱۵۰۴-۱۵۲۲ م.)

آنچه این گورو را به عنوان شخصیتی مهم مطرح می‌سازد، استحکام بخشی مبانی آئین سیک توسط اوست. گوروانگد نخستین کسی بود که اشعار گورونانک را جمع‌آوری کرده و به صورت مجموعه‌ای مستقل تدوین کرد. وی این کتاب‌ها را به مراکز تبلیغی خود در نقاط مختلف کشور فرستاد و با این کار زمینه را برای تدوین کتاب گوروگرنث صاحب (Guru Granth Sahib)، به عنوان کتاب مقدس آئین سیک فراهم کرد. (Harish, 82) علاوه بر این گوروانگد داستان زندگی گورونانک را جمع‌آوری کرده و به صورت کتابی که به جنم ساکھی مشهور است، گرد آورد. (Sangat Singh, 2001: 24) گوروانگد به مدت سیزده سال جامعه‌ی سیک‌ها را رهبری نمود و در آخر یکی از مریدانش را به نام امرداس به عنوان گوروی بعد از خود معرفی کرد. (Singh Brar, 2003: Guru Angad Dev)

گورو آمرداس (Guru Amar Das) و پایه‌گذاری بائولی (۱۴۷۹-۱۵۷۴ م.)

گورو آمرداس، کهنسال‌ترین گوروی سیک‌ها در سن ۷۳ سالگی به این عنوان منصوب شد. رابطه‌ی عاشقانه‌ی او با گوروآنکد و طاعت و خدمتش به وی یکی از ویژگی‌های شاخص او محسوب می‌شود. (Hari Ram, 2000: 116) یکی از اقدامات مهم گورو آمرداس حفظ و گسترش سفره‌ی اطعام فقرا و زائرین بود. این سنت علاوه بر میهمان‌نوازی و کمک به نیازمندان، وسیله‌ای برای تأکید بر مفهوم برابری انسان‌ها، بدون توجه به طبقه‌ی اجتماعی و دینی است. به این منظور مقرر بود هر کسی که بخواهد با او ملاقات کند، نخست در کنار دیگران و در غذاخوری مخصوص معابد سیک (Langar) غذا بخورد. (Sangat Singh, 2001: 27)

وی همچنین سنت بیسوادیواس (Bisova Divas) را بنیان نهاد. مطابق این سنت، سیک‌ها در جشن‌های بهاره، در روز اول ماه بیساکھی (Baisakhi) برابر با سیزدهم آوریل به جای شرکت در مراسم هندوان، به ملاقات گورو می‌آمدند. وی بعدها روز جشن چراغ‌ها (Divali) را به آن اضافه کرد؛ زیرا به زعم وی بیساکھی و دیوالی موقعیت‌های مناسبی برای ایجاد احساس یگانگی میان پیروان بودند. ضمن اینکه سیک‌ها با این اقدامشان می‌توانستند بر هویت مستقلشان از هندوان و مسلمانان تأکید کنند.

گوروی سوم یک آب انبار (Baoli) در «گیندوال» ساخت. در این آب‌انبار، تمام افراد کاست‌های مختلف هندو مشتمل بر روحانیون (Brahmins) فرمانروایان (Kshatriyas) بازرگانان و کشاورزان (Vaisyas) و حتی خدمتگزاران (Sudras) می‌توانستند، آب بردارند و به شستشو بپردازند. آمرداس برای اینکه بر جنبه‌ی مذهبی این آب‌انبار تأکید کند، به نحوی آن را طراحی کرده بود که هر که می‌خواست از آنجا آب بردارد، مجبور بود هشتاد و چهار پله را طی کند و این خود جنبه‌ی نمادینی از هشت میلیون و چهارصد هزار زندگی بود که مطابق سروده‌های گورونانک، روح هر انسان برای رسیدن به مرحله‌ی انسانیت باید در اجسام مختلف طی می‌کرد. سرانجام گورو آمرداس در سن ۹۵ سالگی

درگذشت. وی قبل از مرگ، «جتها» را به عنوان جانشین خود تعیین و نام «رام داس» به معنی غلام خدا را بر او نهاد. (Singh Brar, 2003: Guru Amardas Dev)

گورو رام داس (Guru Ram Das) و مرکزیت دینی شهر آمريتسَر (Amritsar) (۱۵۳۴-۱۵۸۱ م.)

گورو رام داس بیشتر به عنوان بنیان‌گذار شهر مقدس آمريتسَر شناخته می‌شود. نام این شهر به معنی حوضچه ی آب مقدس است و ساخت آن، آغاز تحول جدیدی در آئین سیک به‌شمار می‌رود. در دوران گورو رام داس این شهر در روزهای جشن‌های «بیساکھی» و «دیوالی» کانون توجه سیک‌ها بود و بعدها که مشهورترین معبد سیک‌ها (Gurdwara) یعنی «معبد طلایی» (Golden Temple) در آن ساخته شد، به یک مرکز زیارتی تبدیل گشت. از آن زمان به بعد این محل به عنوان مرکزی مقدس و مرکز دینی ایشان تلقی می‌گردد. (کول و سامبھی، ۱۳۶۹: ۶-۹۵)

گورو رام داس به مدت هفت سال، رهبری جامعه ی سیک Pant را به عهده داشت و کوچکترین پسرش یعنی «آرجن» را به جانشینی خود برگزید. (Harbans Singh, 2001: 189)

او با این انتصاب، بنیان‌گذار نظام موروثی در تصدی مقام گورویی سیک‌ها بود؛ زیرا با ادامه ی این سنت توسط گوروهای بعدی، تمامی آنان از نسل وی محسوب می‌شوند.

گورو آرجن Guru Arjan و ساخت معبد طلایی (۱۶۰۶-۱۵۶۳ م.)

گورو آرجن بعد از انتصاب به مقام گورویی به سفرهای تبلیغی به مناطق مختلف پرداخت. او توانست تعداد زیادی از طبقات متوسط اجتماع را به آئین سیک متمایل کند؛ اما مهمترین فعالیت وی ساختن «معبد طلایی» بود؛ زیرا با این کار سیک‌ها هم‌چون هندوان و مسلمانان، صاحب مرکز دینی مستقلی شدند. به دستور گورو آرجن، سنگ بنیان بنای معبد طلایی در سال ۱۵۸۸ م. توسط یکی از عرفای بزرگ منطقه یعنی صوفی مسلمانی از میان میر گذارده شد. احتمالاً آرجن قصد داشت با این کار از مخالفت

احتمالی مسلمانان جلوگیری نماید. ساختمان معبد به نحوی بود که برخلاف معابد هندوان که فقط یک ورودی دارند، در هر جانب یک درآیگاه داشت. به این ترتیب نشان داده می‌شد که درب این معبد به روی هر چهار طبقه‌ی هندو و پیروان هر چهار دین عمده‌ی سرزمین هند بازااست. (Harish, 2000: 106) گورو ارجن در اقدامی دیگر دستورات داد تا هر که سروده‌های گوروهای سابق را دارد، نزد او بفرستد. وی با جمع‌آوری این منابع زمینه‌های تدوین کتاب مقدس را کامل نمود. (Singh Brar, 2003: Guru Arjan Dev)

دوران گورو ارجن هم‌زمان با فرمانروایی اکبرشاه، اوج گسترش آئین سیک، به‌شمار می‌رود؛ اما با مرگ اکبرشاه دوران آرامش هم به پایان رسید. اکبرشاه نوه‌ی خود خسرو را به عنوان جانشین انتخاب کرده بود؛ ولی جهانگیر پسر او بر تخت نشست و خود را پادشاه و جانشین اکبرشاه معرفی کرد. گورو ارجن، حمایت خود را از خسرو اعلام داشت و وقتی جهانگیر از این موضوع مطلع شد، دستور داد وی را دستگیر کرده و به لاهور بیاورند. سرانجام گورو ارجن به دستور جهانگیر در رودخانه «راوی» غرق شد. به این ترتیب او به عنوان اولین «شهید» در آئین سیک مشهور گشت. (کول و سامبھی، ۱۳۶۹: ۱۰۳)

بعد از گورو ارجن در روش گوروهای سیک، تغییر شگرفی ایجاد شد؛ زیرا در دوران چهارگوروی نخست سیک تا اواخر دوران گورو پنجم، تقریباً یک هم‌زیستی دوستانه میان گوروها و امپراتوران مغول هم عرصه وجود داشت. به‌ویژه در دوران حکومت اکبرشاه، نخستین بار آئین سیک به‌عنوان یکی از ادیان رسمی کشور هند پذیرفته شد؛ اما با موضع‌گیری گورو ارجن در مقابل حکومت جهانگیر، سیک‌ها برای حکومت مغول خطر جدی محسوب شدند. جهانگیر نیز با قتل وی، خواست تا آنان را سرکوب کند؛ ولی با این اقدام نسنجیده آنان را به مبارزه‌ی مستقیم با مغولان تحریک کرد.

گوروهر گوبند (Guru Hargobind) و ابداع دو اصل میری و پیری (۱۵۹۵-۱۶۴۴ م.)

گورو هرگوبند بنا به وصیت پدرش، به آئین سیک وجه نظامی‌گری داد و رسومات زاهدانه‌ی گوروهای سابق را با روحیه‌ی جنگاوری درآمیخت. او دستور داد تا هر کسی

که به نزد او حضور پیدا می‌کند، مسلح به شمشیر باشد. همچنین دستور داد همه ی سیک‌ها اسب سواری، شمشیرزنی و فنون نظامی را فرا بگیرند. (Harbans Singh, 2001: 233)

یکی از ویژگی‌های شاخص این گورو، حمل دو شمشیر بوده که به عنوان نشانه‌ای از دو آموزه ی میری و پیری شناخته می‌شود. واژه ی «پیری» از لغت فارسی «پیر» که در صوفی‌گری به معنای مرشد مذهبی مورد استفاده قرار می‌گرفته، مشتق شده و اشاره به حفظ جنبه ی عرفانی آئین سیک است. «میری» نیز از کلمه ی عربی «امیر» هند اخذ شده، به لزوم به دست آوردن قدرت دنیوی برای حفظ آئین اشاره دارد. (کول و سامبھی، ۱۳۶۹: ۱۰۴)

درحقیقت گورو ی ششم، با این کار خود قصد داشت بر عدم افتراق میان دین‌داری و حصول قدرت دنیوی تأکید کند.

گوروهررای (Guru Har Rai) و بازگشت به آرامش پیشین (۱۶۳۰-۱۶۶۱ م.)

هررای نوه ی کوچک گوروهرگوبند به عنوان هفتمین گورو به این مقام دست یافت. دوران رهبری او نسبت به پدر بزرگش نسبتاً با درگیری کمتری با حکومت مغول همراه بود؛ به همین دلیل وی در این دوران به گسترش آئین سیک در نقاط مختلف کشور پرداخت. او بعد از هفده سال تصدی مقام گورویی درگذشت و کوچکترین فرزندش را که طفل خردسالی به نام «هرکریشن» بود، به عنوان جانشین برگزید (Singh Brar, 2003: Guru Har Rai Dev)

گوروهرکریشن (Guru Harkrishan)، خردسال‌ترین گورو ی سیک‌ها (۱۶۵۶-۱۶۶۴ م.)

هرکریشن در زمان کودکی، یعنی وقتی فقط پنج سال داشت، هشتمین گورو ی سیک‌ها شد و بعد از سه سال هم بر اثر بیماری درگذشت. به همین دلیل نتوانست تأثیر خاصی به عنوان گورو در جامعه ی سیک داشته باشد. در باور سیک‌ها هرکریشن مقامی هم چون نانک دارد؛ زیرا گورو ی خردسال مظهر معصومیت مقام گورویی است و انتصاب او به این درجه، مؤید آن است که این مرتبه صرفاً به کسی عطا می‌شود که دارای مقامات معنوی و ظرفیت‌های خدادادی باشد. (Singh Brar, 2003: Guru Harkrishan Dev)

گورو تغ بهادر (Guru Tegh Bahadur)، پیری از اهالی بکالی (۱۶۷۵-۱۶۲۱ م.)

گوروهرکریشن صراحتاً تغ بهادر را به عنوان گوروی بعد خود نام نبرده و تنها شخصی به نام «بابابکالی» را معرفی کرده بود. سیک‌ها برای دیدار با گوروی جدید، به روستای بکالی رفتند؛ اما در آن روستا بیست و دو نفر خود را بابابکالی می‌نامیدند. سیک‌ها در مورد چگونگی شناخته شدن گوروی نهم داستانی را نقل می‌کنند که هرچند بیشتر به افسانه شبیه می‌نماید؛ ولی به واقع نشان‌دهنده ی باور آنان است. طبق نقلی، کشتی تاجر گرفتار طوفان شدیدی شد. در این حال او به درگاه خداوند دعا کرد در صورتی که صحیح و سالم به ساحل برسد، پانصد سکه ی طلا به گوروی حقیقی بدهد. کشتی او به نحو معجزه‌آسایی از طوفان نجات پیدا کرد. پس از آن او برای ادای نذر خود به بکالی رفت. ولی در آن شهر بیست و دو نفر خود را گورو می‌خواندند. پس تصمیم گرفت آن‌ها را بیازماید. به همین خاطر نزد هر یک از آن مدعیان رفته و دو سکه ی طلا به آن‌ها می‌داد. ولی هیچ‌کدام از آنان اعتراضی نکرده و پول را می‌گرفتند. سرانجام نزد تغ بهادر رفت و به او هم دو سکه داد. تغ بهادر به او لبخندی زد و گفت: «من تصور کردم تو پانصد سکه نذر کردی!» وقتی تاجر این سخنان را شنید، یقین پیدا کرد که تغ بهادر همان گوروی حقیقی است. پس داستان خود را برای جمعی از سیک‌های آن روستا بازگو کرده و تغ بهادر را به عنوان بابابکالی و گوروی حقیقی معرفی کرد. (Duggal, 1993: 179)

در دوران حکومت این گورو اورنگ زیب، شاه مغول، با نرمی و وعده ی مقام و ثروت به تغ بهادر از وی خواست تا مسلمان شود. ولی وقتی با مخالفت وی روبرو شد، دستور داد به جهت ارباب وی چهار تن از همراهانش را به طرز فجیعی اعدام کنند؛ ولی تمام این اقدامات هیچ اثری بر او نگذاشت. به همین سبب سرانجام گورو تغ بهادر نیز اعدام گشت. (کول و سامبھی، ۱۳۶۹: ۱۱۱) جانشین او تنها پسرش گوبندرای تحولات زیادی در آیین سیک ایجاد نمود.

گورو گوبند سینگ (Guru Gobind Singh) و ساماندهی آیین سیک (۱۶۶۶-۱۷۰۸ م.)

این گورو در زمان کودکی زبان‌های فارسی، هندی و سنسکریت را آموخت و فنون نظامی و سوارکاری را فرا گرفت. (Hari Ram, 2000: 226) گورو گوبند سینگ بعد از نانک مهم‌ترین گورو محسوب می‌شود؛ چرا که درحقیقت نانک بنیان‌گذار دیانت سیک و گوروی دهم منسجم‌کننده و شکل‌دهنده ی این آئین، به‌عنوان طریقتی مستقل، با آداب و رسوم خاص خود بوده است. وی پس از رسیدن به مقام گورویی باتوجه به این که جامعه ی سیک توسط حاکمان مغول به شدت تحت فشار بود، جنبه ی نظامی‌گری را در آئین سیک تقویت نمود. او علاوه براین که به جمع‌آوری سلاح و جذب نیرو برای تشکیل ارتشی منظم اقدام کرد، اشعار بسیاری نیز در مدح شجاعت و جنگاوری سرود. البته او هیچ کدام از سروده‌های خود را در کتاب «گوروگرنه صاحب» درج نکرد؛ بلکه این مجموعه بعدها در کتابی به نام «دَسَم گرنه» (Dasam Granth) توسط یکی از مریدان وی گردآوری شد. (Cole and Sambhil, 1997: 60)

گوروگوبند سینگ که قصد پایه‌گذاری خالصا (Khalsa) را داشت، می‌بایست وفادارترین و جان‌نثارترین پیروان را می‌شناخت. به همین دلیل در سال ۱۶۹۹ م. طی حکم‌نامه‌ای (Hukamnamah) خطاب به تمام سیک‌ها دستور داد تا همه در روز بیساکهی برای دیدار او در شهر محل اقامتش گردهم آیند. (ناس، ۱۳۷۰: ۳۱۴) هدف وی از تشکیل خالصا، تشکیل حکومتی قدرتمند در برابر حاکمان مغول بود و برای رسیدن به این هدف، نیاز به یک ارتش متحد وجود داشت؛ ولی مشکل اصلی این طرح، وجود آثار نظام طبقاتی هندونیزم در میان پیروانش بود؛ زیرا اکثر سیک‌ها از آئین هندو به این دیانت گرویده بودند.

به منظور این هدف در آن روز خاص هنگامی که جمع کثیری از سیک‌ها جمع شدند، گوروگوبندسینگ بر بلندی رفت و درحالی که شمشیری در دست داشت فریاد زد، آیا در جمع شما کسی هست که جانش را برای آئین (Dharma) نثار کند؟! گورو سه بار همین

جمله را فریاد زد، تا این که شخصی اظهار آمادگی کرد. گورو بازوی او را گرفته و به داخل خیمه برد. بعد از چند لحظه با شمشیری خونین بیرون آمد و باز جمله ی قبل را تکرار کرد. فرد دیگری قدم جلو نهاد، گورو او را نیز به داخل خیمه برد و تا پنج بار این کار تکرار شد. بعد از آن وقتی شخص دیگری حاضر نشد قدم پیش بگذارد، به داخل خیمه رفت و هر پنج نفر را که به نشانه ی برابری لباس های یک شکل به تن کرده و سلاح به همراه داشتند بیرون آورد. سپس گفت: این پنج تن عزیز من هستند. از این رو بود که آن پنج نفر به پنج پیاره (Panj Pyare)، به معنی «پنج عزیز» مشهور شدند. بعد از آن گوروی دهم نخستین بار مراسم کهنداکا آمریت (Khanda ka amrit) را اجرا کرد و آن پنج نفر را که از طبقات مختلف هندو بودند به وسیله ی آن تعمیم داد. (Sangat Singh, 2001: 71)

تا پیش از این، مراسم تبرک با چَرَن آمریت (Charan Amrit) انجام می شد. چرن آمریت به آبی اطلاق می شد که گورو پایش را در آن قرار می داد و با این کار آن را تقدیس می کرد. اما گوروی دهم مراسم جدیدی را ابداع کرد که طی آن، گورو در ظرفی فلزی مقداری آب ریخته و آن را با «پتاشه»، که نوعی شیرینی هندی است، مخلوط کرد. سپس آن را با شمشیر دو دم که به آن کهندا می گویند به هم زده و در حین این کار به خواندن ادعیه مقدس پرداخت. پس از تهیه شدن آمریت، هر یک از آن پنج تن با آن آب مقدس تعمیم داده شدند. برای انجام مراسم گورو مقداری از آن شربت مقدس را به آن ها می نوشاند و مقداری را به چشمان و موهای آن ها می پاشید. خود گوروی دهم نیز به همین ترتیب به دست آن پنج تن تعمیم یافت. پس از آن تعداد زیادی از حاضرین در آن جمع به همین طریق تبرک یافتند. (Hari Ram, 2000: 271)

علاوه بر این، به دستور وی هر مرد خالصا به جای نام خانوادگی خود، که معمولاً نشان دهنده ی طبقه ی آن فرد بوده، به نام سینگ (Singh) یعنی شیر و زنان به نام کور (Kaur) به معنای بانو یا ملکه نامیده شدند. (شاکل، ۱۳۷۶: ۴۳۸). با این اقدام مهم، علاوه بر ایجاد وحدت در میان پیروان خود، تعداد زیادی از طبقات پائین هندوها که تا آن زمان زندگی سختی داشتند و عملاً از جامعه ی هندو رانده شده بودند، به آئین سیک

جذب شدند. یکی دیگر از مهم‌ترین اقدامات گوروی دهم در تشکیل ارتش قدرتمند سیک، الزام به حمل شمشیر و آموزش نظامی برای پیروان سیک خالصا بود. به این ترتیب او به‌طور رسمی آئین سیک را به‌صورت آئینی نظامی و جنگاور درآورد. (جلالی نائینی، ۱۳۴۸: ۲۲۲-۲۲۰) طبق فرمان گوروگوبندسینگ، هر سیک موظف است به عضویت خالصا درآید. عضویت در خالصا به‌وسیله‌ی مراسم تعمید با کهندا کا آمریت و اقرار به اصول اولیه‌ی اعتقادی هر سیک صورت می‌گیرد.

او در آخرین اقدام «گورو گرت صاحب» را که مورد پذیرش همه‌ی سیک‌ها بود و تا پیش از آن زمان آدی گرت (Adi Granth) نامیده می‌شد، به‌عنوان جانشین خود قرار داد. (Hari Ram, 2000: 326)

مفهوم حقیقی گورو در تعالیم آئین سیک

با دیدی سطحی به نظر می‌رسد که منظور از گورو در آئین سیک همان ده گورویی بودند که به‌عنوان پیشوایان و بنیان‌گذاران این آئین مطرح هستند. اما مطابق آموزه‌های سیک، گورو به هدایت‌گری اطلاق می‌شود که انسان را از تاریکی به روشنایی راهنمایی می‌کند. پس چون نور الهی در همه‌ی مخلوقات جاری است و تنها خدا نور مطلق است، از این‌رو تنها خداوند، شایستگی عنوان گورو را دارد.

مطمئناً در آئین سیک وجود این ده پیشوا به‌عنوان گورو لازم قلمداد می‌شود؛ ولی نه به‌عنوان پیشوایان و یا هادیانی مستقل. به‌عبارت دیگر در باور سیک مقام گورو برای ده گوروی این آئین در عرض گورو بودن خداوند نبوده، بلکه در طول آن محسوب می‌شود. درحقیقت در باور آن‌ها نانک و جانشینان او هیچ نمی‌سرودند، مگر آن‌چه از طرف خداوند به آن‌ها الهام می‌شده است. لذا گوروها، تعالیم و سروده‌هایشان را الهام الهی (Gurbani) معرفی می‌کردند. (Harbans Singh, 2001: 199)

ازمهم‌ترین شواهدی که نشان می‌دهد در آئین سیک منظور از گورو درحقیقت همان کلام الهی است، انتصاب کتاب آدی گرتت به مقام گوروی همیشگی و جاودان سیک‌ها

توسط دهمین گورو است که بعد از آن به نام گورو گُرنت صاحب نامیده شد؛ چرا که اگر منظور از گورو صرفاً موجود انسانی می‌بود، دیگر معنی نداشت این مقام به کتاب منتقل شود. در باور سیک گورو نامیدن کلام الهی بدعت گوروی دهم نبوده؛ بلکه این باور از زمان نانک وجود داشته است؛ اما چون تا زمان گوروی دهم، جریان نزول گوربانی از بارگاه خداوند (Sat Guru) کامل نشده بود، نیاز به واسطه وجود داشت. ولی وقتی گوربانی تکمیل شد، درحقیقت مقام گورویی به صاحب اصلی آن در دنیای مادی یعنی کلام الهی تحویل شد. به همین خاطر سلسله ی گوروهای انسانی خاتمه یافت. (کول و سامبھی، ۱۳۶۹: ۲۲۲-۲۱۷)

پس می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که طبق آموزه‌های آئین سیک گورو درسه صورت جلوه می‌کند: اول خداوند، دوم کلام الهی و سوم پیشوایان ده‌گانه سیک‌ها. البته این سه گورو در عرض هم نبوده و گوروی حقیقی خداوندی است که خود را در الهام و کلام متجلی ساخته است.

آموزه‌های آئین سیک

هر دین و آیینی برای پیروان خود آدابی را به‌عنوان اصول دین‌داری تعریف می‌کند. آیین سیک هم از این قاعده مستثنا نبوده و دارای مجموعه‌ای از احکام دینی است که رِهت مَریادا (Reht Maryada) نامیده می‌شود.

رِهت مَریادا از دو واژه ی «رِهت» به معنی «روش زندگی»، و «مَریادا» به معنی «عقیده» ترکیب شده است. پس رِهت مریادا به معنی سلوک و روش زندگی مبتنی بر عقاید و باورهای سیک بوده و توسط مجمعی از روحانیون عصر بعد از گوروها S.G.P.C برای تأکید بر هویت مستقل آیین سیک از هندوان تدوین شده است. (Singh Brar, 2003: Reht Maryada)

طبق تعریف کتاب رِهت مریادا، سیک، کسی است که به خداوند و گوروهای بشری و کتاب «گوروگرانت صاحب» و سایر نوشته‌ها و تعالیم گوروها و آئین تشرف به دین

سیک که «خالصا» نام دارد، اعتقاد داشته و به هیچ نظام اعتقادی دیگر وابسته نباشد. (کول، ۱۳۸۵: ۵۹۰).

هر سیک خالصا باید پنج نشانه را همراه داشته باشد، که در زبان محلی با حرف کاف شروع می‌شود: (Singh Brar, 2003: The Khalsa)

۱- کَش (Kesh): کوتاه نکردن موهای بدن. باقی گذاشتن مو، تسلیم در مقابل اراده ی الهی است. حفظ موها باعث حالت معنوی و روحانی شده و موجب تشبّه به عرفا و پیامبران می‌گردد.

۲- کَنگا (Kanga): همراه داشتن شانه برای مرتب و تمیز نگه داشتن موها.

۳- کیرپان (Khrpan): همراه داشتن خنجر یا شمشیر برای تأکید بر حس شجاعت به مثابه ی یک سمبل و نه به عنوان یک سلاح.

۴- کَرَا (Kara): دستبند فلزی به عنوان وسیله‌ای برای یادآوری مبانی طریقت و تذکر این نکته که سیک همیشه بنده ی خداوند است.

۵- کَچهر (Kachhahra): شلوار کوتاه برای تعهد به اصول جلوگیری‌کننده از تمایلات جنسی نامشروع.

به این ترتیب با وجود پنج کاکه (Panj Kakke) شناختن سیک‌ها از هندوان کار بسیار ساده‌ای خواهد بود. البته جا دارد از «عمامه ی سیک‌ها» (Daastar) نیز ذکری به میان بیاوریم که از دیرباز شناخته شده‌ترین نشانه ی اعضای جامعه ی سیک بوده، تشابه ظاهری آنان با مسلمانان را باعث می‌شود.

نتیجه

سیر تکامل آئین سیک را می‌توان یکی از پرفراز و نشیب‌ترین تاریخ ادیان برشمرد و می‌توان در یک تقسیم‌بندی، عصر تکاملی آن را به چهار دوره ی مهم تقسیم کرد: اولین دوران که به شکل‌گیری بنیان‌های اعتقادی آئین سیک تعبیر می‌شود. در دومین دوران بحث‌های عرفانی و تبلیغ آموزه‌های سیک شکل می‌گیرد. در سومین دوران

گوروها بیشتر سعی داشتند سیک‌ها را از عرفایی زاهد به جنگاورانی شجاع تبدیل کنند. اقدام مهم تشکیل خالصاً، رسماً آئین سیک را به آئینی نظامی و جنگاور که هدفش کسب قدرت و تشکیل حکومت سیک در پنجاب بود، تبدیل کرد. چهارمین دوران نیز با انتصاب کتاب مقدس «آدی گرنٹ» به مقام گورویی سیک‌ها با نام جدید «گورو گرنٹ صاحب» به عنوان تنها گوروی جاویدان آئین سیک آغاز گردید. پس از این اقدام گوروی دهم بود که کتاب گورو گرنٹ صاحب، به عنوان مظهر کامل تجلی کلام الهی معرفی شد و تا امروز به عنوان تنها گوروی آئین سیک موجود است.

اما در تمام این ادوار، پیروان این آیین به سختی با نظام طبقاتی به مبارزه پرداختند. آنان همواره در کنار گسترش یگانه پرستی میان هندوان، برتری برخی از انسان‌ها بر دیگران، به خاطر تعلقشان به یک طبقه ی خاص را به شدت رد می‌کردند. از جنبه‌های عملی این آموزه، سنت اطعام عمومی یا «لنگر» بود؛ زیرا در این سنت تمام انسان‌ها از هر طبقه ی اجتماعی، دین و ملیتی، در کنار هم اطعام می‌شوند.

نهایتاً این که این آئین با مظاهر و ویژگی‌های خاص خود، برابری و برادری انسان‌ها را ارج می‌نهد و بدین سان بر تشابهات خود با آموزه‌های اسلامی تأکید و تمایزاتش را از هندوئیسم مشخص تر می‌سازد؛ هرچند که این آئین در اصل تلفیق و ترکیبی از هر دوی آنهاست و بر اصل «انسانیت» تمرکز دارد.

منابع

- ۱- جلال نائینی، محمدرضا (۱۳۴۸) **طریقه ی گورو نانک و پیدایی آئین سیک**، تهران: تهران پرس.
- ۲- شاکل، سی (۱۳۷۶) **دین سیک**، گردآورنده: فریدهلم هاردی، ترجمه ی عبدالرحیم گواهی، ادیان آسیا، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳- فیلیسین، شاله (۱۳۴۶) **تاریخ مختصر ادیان بزرگ**، ترجمه ی منوچهر خدایارنپی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۴- فاطمی، نظام (۱۳۵۱) **گنج آسایش**، تهران: چاپ هنر.
- ۵- کول، ویلیام اوئن و پیاراسینگ سامبھی (۱۳۶۹) **سیکها**: معتقدات مذهبی و رویه ی آن ها، ترجمه ی فیروز فیروزنیا، تهران: نشر توسعه.
- ۶- کول، ویلیام اوئن (۱۳۸۵) **دین سیک**، گردآورنده: جان هینلز، ترجمه ی عبدالرحیم گواهی، راهنمای ادیان زنده، قم: بوستان کتاب.
- ۷- ناس، جان (۱۳۸۵) **تاریخ جامع ادیان**، ترجمه ی علی اصغر حکمت، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

8- Cole, W. Owen and Piara Singh Sambhi (1997), *A Popular Dictionary of Sikhism*, Second Edition, United States of America: Curzon Press.

9- Duggal, K.S. (1993), *Sikh gurus*, New Delhi: Ubspd Publishers.

10- Hari Ram, Gupta (2000), *History of Sikhs*, New Delhi: Manoharal Publishers PVT.

11- Harish, Dhillon (2000), *The Lives and Teaching of the Skih Gurus*, New Delhi: UBS Publishers Distributors.

12- Singh, Harbans (2001), *The Encyclopedia of Sikhism*, Panjab: Panjab University.

13- Singh, Sangat (2001), *The Sikh in History a Millennium Study*, New Delhi: Uncommon Books.

14- Singh Brar, Sandeep (2003), *Sikhism* , www.sikhs.org.